**درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14031115**

**جلسه 81**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود که مقدار رطل چند درهم هست مراد از رطل اینجا رطل بغدادی است رطل انواع و اقسام دارد مثلاً در کتاب الماء أزدی این تعبیرش این است الرطل الاندلسی ستّ مئة درهم و مصری مئةً و اربعون درهما و العراقی مئةٌ و ثلاثةٌ و عشرون درهما این ثلاثةٌ فکر می­کنم معرف ثمانیه باشد صد و بیست و سه درهم من جایی ندیدم صد و بیست هشت درهم یکی از اقوال در رطل عراقی صد و بیست و هشت درهم هست و به اختلاف بلدان تغییر می­کند

یک رطلی هم شایع بوده از قدیم هم مطرح هست چهارصد و هشتاد درهم در تهذیب اللغه هست که می­گوید و الرطل اثنتا عشرة اوقیه قال و الاوقیه اربعون درهماً و تلک اربع مئة و ثمانون درهما چهارصد و هشتاد درهم. اینها چیزهایی هست که ظاهراً غیر از رطل بغدادی که شایع هست آن رطل حالا رطل کجاست نمی­دانم که مهر السنه را با آن تعیین کرده تحت اللغة این هست: سمعت المنذری یقول سمعت ابراهیم الحربی یقول السنة فی النکاح رطلٌ قال و الرطل اثنتا عشرة اوقیه و الاوقیه اربعون درهماً فتلک اربع مئة و ثمانون درهما قال الازهری السنة فی النکاح اثنتا عشرة اوقیه و النش نمی­دانم تلفظ آن چست النش یعنی نصف اوقیه و النش عشرون فذلک خمس مئة درهم. اینها یک اصطلاح قدیمی هست که به هر حال در این بحثهای رطل بغدادی و اینها اصلاً آنها مطرح نیست آن یک چیز دیگر است رطلی که در رطلهای بغدادی هست همین سه تا قول در مورد آن در کتابهای لغوییون و اینها از قدیم مطرح بوده یکی صد و بیست و هشت درهم یکی صد و بیست و هشت و چهار هفتم درهم یکی صد و سی درهم از جاهایی که رطل را صد و بیست و هشت ذکر کردند عبارت تهذیب الاسماء را آن روز خواندم ظاهراً این سه تا قول را که آنجا ذکر کرده صد و بیست و هشت چهار هفتم، صد وبیست و هشت چهار هفتم بر اساس این است که گفتند رطل نود مثقال است هر مثقال هم ده هفتم درهم است ده هفتم درهم است و ده هفتم ضربدر نود کنیم می­شود نهصد تقسیم بر هفت می­شود صد و بیست و هشت و چهار هفتم بعضیها صد و بیست هشت خالی گفتند.

از ابوعبیده نقل کرده بود که گفته صد و بیست و هشت درهم. ولی احتمال می­دهم ابوعبیده محرّف ابوعبید باشد این صد و بیست و هشت در (کتاب) اموال ابوعبید آمده . قال ابوعبید قد فسّرنا یک بحث مفصلی در مورد صاع کرده و امثال اینها که صاع را اصرار دارد که صاع همان پنج و یک سوم رطل هست بعد آخرش دارد قال ابوعبید قد فسّرنا ما فی الصاع من السنن بعد می­گوید و ذلک برطلنا هذا الذی وزنه مئة درهم و ثمانیة و عشرون درهما این را اینجا دارد بعد یک جایی بود -اگر عبارتش را پیدا کنم- به ابوعبیده نسبت می­دهند باید این غلط باشد باید ابوعبید باشد در اموال ابوعبید وارد شده.

آن که صد و سی تا هست رطل را نود و یک مثقال گرفتند نود و یک مثقال ضربدر ده هفتم می­شود نهصد و ده. نهصد و ده تقسیم بر هفت می­شود صد و سی درهم. دو تا روایت داریم در این دو تا روایت آن هم صد و سی مثقال ذکر کرده یکی همان روایت جعفر بن ابراهیم بن محمد که در واقع این دو تا هر دو به یک جا برمی­گردند یعنی هر دو ظاهراً روایت ابراهیم بن محمد همدانی از امام هادی علیه السلام است که یکی جعفر پسرش این را نقل می­کند از پدر در ذیل مکاتبه ای که خود جعفر داشته به دست پدر داده و پدر برای او مکاتبه کرده. یکی هم نه در ذیل او نیست مستقل افراد دیگر نقل کردند.

مرحوم آقای محمد سعید حکیم اعلی الله مقامه ایشان هر دو طریق را خواستند به نحوی معتبر کنند تعبیر کردند در مورد هر دو فرمودند لایخلوا عن اعتبار در مصباح المنهاج این مطلب را آوردند جلد سه 656 عبارتش را خواندم. این مال طریق دوم است طریق اول هم صفحه قبلتر است یک مقدار قبلتر از آن هست در مورد جعفر بن ابراهیم بن محمد همدانی ایشان سه تا وجه را با هم ضمیمه کردند برای اثبات وثاقت جعفر بن ابراهیم.

یک وجه اینکه محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری از او نقل کرده و استثنا نشده از رجال نوادر الحکمه که ما قبلاً عرض کردیم عمده نکته ای که ممکن است برای وثاقت به آن استدلال بشود این نکته است جز باقی تحت الاستثنا هست جز استثنا نشده های از رجال محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری هست که البته ما عرض کردیم به نظر ما مشکل هست با یک روایت آن هم با این ویژگیهایی که در این روایت هست آن خیلی سخت است که ما بخواهیم جعفر بن ابراهیم بن محمد را توثیق کنیم دو تا وجه دیگر ایشان ذکر کرده یک وجه این هست که این رفیق محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری بوده تعبیرش این است که رفیق محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری بوده

شاگرد: همسفر حج بوده؟

استاد : نه

ترحم بر هر دو ؟

استاد : بله یکی هم ترحم است این عبارت در مورد جعفر بن ابراهیم را من یادداشت نکردم برق رفته بود نتونستم یادداشت کنم بیاورم ولی مصباح المنهاج کتاب الطهاره جلد سه صفحه مثلاً ششصد و پنجاه دو سه باید باشد. صحیحه محمد بن احمد بن یحیی عن جعفر ابراهیم بن محمد الهمدانی الذی لاتبعد وثاقته حیث قد تستفاد وثاقته من روایته الصدوق باسناده عنه مترضیاً عنه و مترحماً علیه علی ما حکی و من عدم الاستثنا القمیین له من رجال نوادر الحکمة و روایة الکشی عن اباه الذی هو من وکلاء امام هادی علیه السلام کتب الیه علیه السلام مع جعفر ابنه هذا این را شما جایی دارید که روایت کشی عن اباه. مع جعفر بن هذا بظهور ان ظاهر هذا اعتماد ابیه علیه.

شاگرد:یک روایت توبه هم همین جعفر دارد که می­گوید توبه کرد بعد به جای پدرش نشست وکیل شد

استاد:نه این جعفر وکیل نیست

شاگرد:اموال را برد و جای پدرش نشست

استاد: وکیل نیست این جعفر برادرش وکیل هست

شاگرد: ورد الینا رسولٌ من قبل رجل ان القزوینی فارث فانه فاسق منحرف فتکلها بکلام خبیث و لعنه الله و کتب ابراهیم بن محمد الهمدانی مع جعفر ابنه فی سنة ثمانة و الاربعین

استاد:همان را آن روز من هم خواندم سند آنجا هست

شاگرد: ابن مسعود قال حدثنی علی بن محمد

استاد: علی بن محمد بن فیروزان قمی است

شاگرد: حدثنی محمد بن احمد

استاد: همین محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری

شاگرد: محمد بن عیسی

استاد: محمد بن عیسی بن عمران

شاگرد:عن محمد الرازی

استاد: عن محمد رازی مشکل است در این سند

شاگرد: زراری هم دارد به جای رازی

استاد: نه ابومحمد رازی است عبدالله بن احمد یا عبدالله بن محمد رازی است حالا این تضعیف شده و توثیق صریحی هم ندارد عمده راوی آن هم محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری است. محمد بن احمد بن یحیی بن عمران زیاد روایت دارد از او ولی محمد بن احمد بن یحیی بن عمران از کسانی است که به عنوان یروی عن الضعفا و یعتمد المراسیل و اینها هست و جز مستثنیات ابن ولید است آن طور که در ذهن من است ابو محمد رازی جز مستثنیات ابن ولید هست این است که یکی از آن عبدالله بن احمد است حالا آن یک بحثهایی دارد حالا این باشد این سند را.

بعد اینجا تعبیر دارد بل لو صدر من مثل هذا ما ینافی الوثاقة لحجره الافهام و لما کان المناسب مثل محمد بن احمد بن یحیی صاحب نوادر الحکمه مرافقته فی طریق الحج و روایته عن و ایتاء روایته فی کتابه. این استدلال اخیر خیلی استدلال ضعیفی است ببینید تعبیری که این جا ایشان دارد می­گوید که اگر ثقه نباشد در راه حج محمد بن احمد بن یحیی با او همراهی نمی­کرده حالا همسفرهای حج اولاً همه باید ثقه باشند تا همراهی کنند این طوری است؟ قانون آن این است؟ این که قاعده آن نیست. بخصوص ایشان یک تعبیری دارد تعبیر روایت تعبیری که در نقل هست ایشان می­گوید محمد بن احمد بن یحیی با او مرافقت کرده. مرافقت، وقتی بگویند من با فلانی مرافق هستم این ظاهرش این است که آن اصل است و من فرع هستم من همراه او هستم در حالیکه تعبیر این برعکس است «و کان معنا حاجاً» معنا یا صرفاً می­خواهد بیان کند که صرفا همراه ما در سفر حج بود یک قدری بیشتر هم بخواهد بیان کند می­خواهد بگوید که یکی از اطرافیان ما بود یکی از مرتبطین با ما بود. این نشانگر این نیست که حتماً باید آدم ثقه ای باشد آدم کاربلدی باشد کار بلد باشد در آن زمینه کاری خودش مثلاً چیز باشد راه بلد باشد کافی است بعد هم می­گوید و ایتاء روایته فی کتبه. محمد بن احمد بن یحیی از کسانی هست که یروی عن الضعفا و یعتمد المراسیل معروف است اصلاً استثنای ابن ولید به خاطر همین است اگر شما بحث استثنای ابن ولید را بگذارید کنار امثال اینها. یک موقعی شما می­گویید چون استثنا نشده به خود آن می­خواهید استدلال کنید خب آن هست اگر به او نمی­خواهید استدلال کنید نفس اینکه محمد بن احمد بن یحیی این را در کتاب خودش قرار داده این چطوری قابل اعتماد هست بشود به او تمسک کرد.

ایشان این مجموعه این قرائن خواسته کانّ اعتماد بر این جعفر بن ابراهیم بن محمد بن همدانی را نتیجه بگیرد مشکل است

شاگرد:اکثار از او نکرده

ج. اکثار هم بکند یروی عن الضعفا وقتی محمد بن احمد بن یحیی هست اکثار آن فایده ندارد

شاگرد: یروی عن الضعفا شامل اکثار هم می شود؟

ج. بله اصلاً اینها عمدتاً هم اکثارهاست و امثال

شاگرد:ادامه آن چیست

استاد: می­گوید محمد بن احمد بن یحیی روایت این جعفر را در کتاب خود آورده خب این اصلاً کتاب محمد بن احمد بن یحیی آن کتابی هست تعبیری که مرحوم شیخ صدوق در مقدمه فقیه دارد عمدتاً ناظر به همین محمد بن احمد بن یحیی است می­گوید و لم اقصد قصد المصنفین فی ایراد جمیع ما روه بل اورد ما احکم بصحته فأعتقده این مصنفین مصنف معروفی که شیخ صدوق با آن خیلی به هر حال کار دارد و امثال اینها همین محمد بن احمد بن یحیی است که این عبارت قدر مسلم آن به محمد بن احمد بن یحیی اشعری ناظر است احتمالاً به محاسن برقی هم ناظر است به اینها ناظر است دیگر به اینها مصنفین معروفی هستند که اینها جامع نگار بودند جامع نگارها کسانی را که وثاقتشان هم برای آنها احراز نشده یا احراز عدم شده امثال اینها اینها را می­آورند چون شخصی هم که ثقه نیست این طور نیست که همیشه دروغ بگوید روایت شخص غیر ثقه ممکن است درست باشد ممکن است غیر راست باشد مجموعه روایات را در کتابهای خودشان می­آورند و همین مقدار که عرض کنم احتمال صحت روایت برود کافی است برای اینکه روایت را در کتابهای خودش بیاوردند. حتی شاید بعضیها کتابهایی را که ممکن است روایتهای معلوم الضعف هم بیاورد معلوم الجهل هم بیاورند حالا آن دیگر مرحله دیگری است آیا آن را می­آورند یا نمی­آورند ولی آن هم احتمال دارد حتی آنها را هم در کتاب خودشان بیاورند این است که مشکل هست در این مجموعه روایت جعفر بن ابراهیم بن محمد را توثیق کند آن که در اینها بود آن روایت کشی مع جعفر ابنه اگر عرض کنم اثبات می­شد آن روایت خوبی بود یعنی از جهت دلالتی دلالت خوبی است اینکه امام علیه السلام به وسیله جعفر، نامه را بدهند و این نامه امام را بیاورد برساند این به اصطلاح قرینه خوبی می­تواند برای وثاقت جعفر باشد ولی مشکلش این است که سند آن روایت، سند قابل اعتباری نیست

اما آن یکی روایت، روایت علی بن حاتم قزوینی بود در مورد این هم تعبیر کرده الذی لایخلوا من اعتبار که عرض کردیم در اینجا دو نفر مورد بحث هستند یکی حسین بن الحسن الحسینی هست که ایشان با قرائنی خواسته آن را توثیق کند که عرض کردیم آن کسی که کلینی بر او ترحم کرده و احتمالاً همان کسی است که شیخ در مورد او فاضل گفته ربطی به حسین بن حسن الحسنی که در روایت ما هست ندارد آن شخص دیگری است

شاگرد: این روایت همان ابومحمد رازی همان روایت این مضمون آن را که ببینید یک بحث حارث بن حاتم هست یکی بحث علی که گویا همدانی باشد علی بن جعفر همدانی باشد گویی که این مدح شده و مذمت شده مضمون آن کلاً با شاکله ما می­خواند و اینکه این نامه را صرفاً دست ابراهیم، محمد فرستاده این که نامه را دست او فرستاده این است که ابومحمد رازی بدون اینکه استفاده خاصی نکته خاصی انگیزه خاصی داشته باشد برای خصوص این مطلب به نظر شما

استاد: یعنی ببینید ما در واقع اگر این جعفر بن ابراهیم بن محمد در نقل از معصوم علیه السلام ثقه هست حالا فرق ندارد نامه امام را بیاید نقل کند یا عرض کنم نامه پدرش را نقل کند اینها تفاوتی بین اینها نیست اگر این شکلی که نامه پدر را بخواهد نقل بکند ولی به هر حال مشکل است

شاگرد: اینکه عبدالله بن احمد رازی شخص اخیر سند

استاد: ابی محمد رازی

شاگرد: آن در خصوص اینکه این نامه رسان این بوده این سوء استفاده خاصی می­تواند بکند ولو ضعیف باشد

استاد: نه دارد نقل می­کند از جعفر در شاید هم حالا ابی محمد رازی می­گوید که یک نامه ای را به جعفر داده و جعفر این ببینید خیلی وقتها بحث فقط سوء استفاده نیست بحث اشتباه کردن و امثال اینها هم هست ممکن است به برادران او دادند خیال کردند به جعفر داده چون برادرهای ابراهیم بن محمد همدانی وکیل هستند آنها وکیل هستند. در مورد عرض کنم احتمال اشتباه را در مورد غیر ثقه ما نمی­توانیم نفی کنیم.

شاگرد: در این حد مسموع نیست این احتمال

استاد: مشکل است اینها چیزهایی نیست که

شاگرد: آخر اصل متن نامه هم خیلی اتفاقاً روان است حارث بد است همانی مثلاً

نه آن خیلی چیز است ولی صحبت سر این است که اصل مطلب آن مطلب مهمی نیست این که این نامه را به دست جعفر داده به وسیله جعفر رسانده اولاً همین برداشتی که ما می­خواهیم از چیز بکنیم ما نمی­دانیم فرض کنید با جعفر رفیق بوده می­گفته که این نامه را به جعفر دادند می­خواهد یک مقامی به جعفر درست کند

شاگرد: اشکالی نیست

استاد: نه نمی­خواهم بگویم اینها احتمالاتی نیست که بشود عقلاءً اطمینان برخلافش قائل شد اطمینان برخلافش. به هر حال این طوری تعبیر کردند.

خب این یک روایت. یک روایت دیگری روایت علی بن حاتم هست حالا روایت علی بن حاتم ایشان می­گوید عن محمد بن عمر الذی لایبعد کونه ابن سعید الزیات فی ثقة العین لتمییزه بروایة علی بن حاتم عنه» این را گفتم رفقا ببینند این تمییزه بروایة علی بن حاتم عنه یعنی چه آنهایی که کلاس راهنما با آنها حل کردیم آنها را کار نداریم ولی دوستان دیگر این تمییزه بروایة علی بن حاتم عنه چه می­خواهد بگوید.

حالا این را توضیحش را خودم بدهم آن این است که مرحوم اردبیلی در جامع الرواة، مرحوم ملا محمد اردبیلی در جامع الرواة ایشان فرموده که در ذیل ترجمه محمد بن عمر بن سعید الزیات، اسناد محمد بن عمر بن سعید زیات را آورده. من جمله از این اسناد یک سندی را آورده که علی بن حاتم عن محمد بن عمر نقل می­کند کانّ روایت علی بن حاتم را او را ممیز محمد بن عمرو قرار داده محمد بن عمر قرار داده در اینجا. ایشان به این اعتماد کرده و گفته مثلاً محمد بن عمر است.

حالا در جلسه قبل اشاره کردم که محمد بن عمر بن سعید زیاد از اصحاب امام رضا علیه السلام است همچنان که در اسناد وارد شده رجال نجاشی هم دارد و مطمئناً آن با علی بن حاتم قزوینی زنده در سیصد و پنجاه یعنی مشایخ علی بن حاتم قزوینی زنده در سیصد و پنجاه نمی­تواند اصحاب امام رضا علیه السلام باشد این محمد بن عَمرو شخص دیگری است و ربطی به محمد بن عمر بن سعید زیات ندارد حالا سوال این است که چرا مرحوم اردبیلی این را در ذیل ترجمه محمد بن عمرو بن سعید ذکر کرده به چه جهت؟

خب چند توضیح می­تواند داشته باشد یک توضیح اینکه ایشان خیلی علی بن حاتم را طبقه او را نمی­شناخته تصور می­کرده کانّ علی بن حاتم می­تواند از محمد بن عمرو بن سعید زیات نقل کند بخصوص شخص معروف به نام محمد بن عمر هم همین محمد بن عمر بن سعید زیات هست تخیل کرده که می­تواند از جهت. اینکه ما می­گوییم در سال سیصد و پنجاه زنده بوده و اینها اینها را ما از لا به لای تراجم و اینها ما درآوردیم این طور نیست که عرض کنم خدمت شما ممکن است ایشان منشاء اشتباهش این باشد.

آن نکته را هم ضمیمه کردم که در جلسه قبل عرض می­کردم اولاً طبقه را نمی­شناخته و نکته دیگری که هست می­خواسته این محمد بن عمرو را به یکی از کسانی که در کتب رجالی اسمشان آمده تطبیق کند این مطلبی که جلسه قبل اشاره کردم تصور این است کانّ تمام کسانی که در اسناد حدیث هست در کتب رجالی اسم آنها آمده این تخیّل باعث می­شود که یک طوری یک کسی را از کتب رجال گیر بیاورند مسئولیت این اسناد را به عهده او بگذارند و محمد بن عمرو در این سندها را او قرار بدهند خب این منشاء اشتباه می­تواند باشد

نکته دیگری که آن نکته این است که محمد بن عمرو زیات را مرحوم شیخ طوسی در فهرست در باب من لم یرو عن واحد مع الائمه علیهم السلام ذکر کرده من لم یرو عن واحد مع الائمه علیهم السلام کانّ از این عبارت این طور برداشت کردند که این باید در آن طبقه ای باشد که عصر غیبت را درک کرده باشد خب امام حسن عسگری علیه السلام دویست و شصت از دنیا رفتند این کانّ عصر غیبت را هم درک کرده خب عصر غیبت را درک کرده باشد اشکال ندارد که علی بن حاتم هم به اصطلاح علی بن حاتم سیصد و پنجاه اشکالی ندارد این محمد بن عَمری که آن عصر غیبت را درک کرده یک کمی این بالاخره آن را در عصر غیبت وقتی بکشیم نزدیک می­شود؛ می­شود تا حدودی طبقه او را طبقه ای دانست که علی بن حاتم از او روایت کند.

حالا دو سه تا نکته اینجا هست که باید مد نظر باشد **اولاً** مرحوم شیخ طوسی در توضیح باب من لم یرو عن واحد مع الائمه علیهم السلام این طوری تعبیر می­کند می­گوید این باب مربوط به کسانی هست که ائمه را درک کردند و از آنها روایت نقل نکردند او من تاخّر زمانه عنه این باب من یرو عن واحد مع الائمه اختصاص ندارد به کسان که بعد از عصر غیبت بودند نه تصریح می­کند در مقدمه رجال که من باب من لم یرو عن واحد مع الائمه را مربوط به دو گروه کسانی که ائمه را درک کردند ولی از آنها روایت ندارند او من تاخر زمانه عنه پس بنابراین مجرد ذکر شدن در باب من یرو عن واحد مع الائمه علیهم السلام دلیل بر این نیست که عرض کنم این محمد بن عمرو زیات عصر غیبت را درک کرده باشد تازه به فرض هم عصر غیبت را هم درک کرده باشد فرض کنید سال دویست و هفتاد هم مثلاً باشد مشایخ علی بن حاتم هیچ کدام این افراد نیستند عرض کردم مشایخ علی بن حاتم از سیصد و شش شروع می­شوند آنهایی که تاریخ وفات آنها در دست هست که احمد بن ادریس هست این تاریخها سیصد و شش و حمید بن زیاد سیصد و ده محمد بن ابی عبدالله اسدی سیصد و دوازده محمد بن جعفر رزاز سیصد و شانزده حالا ابن عقده را کار نداریم ابن عقده سن او زیاد بوده ولو سیصد و سی و دو زنده بوده آن را حالا آن که خیلی طولانی بوده سنش او را بگذاریم کنار ولی آن کسانی که به طور طبیعی علی بن حاتم از اینها نقل کرده اینها هستند هر چه هم بکشیم به عصر غیبت هم بکشیم این قدر این کش ما کش ندارد که تا زمان علی بن حاتم بتواند این را بکشاند وسط راه پاره می­شود این کش. عرض کنم خدمت شما به هر حال این مطالب هست

یک نکته ای اینجا ضمیمه بکنم مرحوم اردبیلی در مقدمه جامع الرواة یک عبارتی دارد می­گوید من کسانی را که اسنادشان در ذیل یک ترجمه می­گذارم کسانی ولو قرینه ضعیفه ای بر تطبیق یک عنوان بر یک نفر باشد به این قرینه ضعیفه اعتماد می­کنم ولو قرینة الضعیفه بنابراین این تمییزی که هست تمییز به قرائن اطمینانیه نیست تمییز ولو به قرینة ضیعفه هست این دیگر ما بخواهیم به تمییزی که به قرینه ضعیفه ممکن است باشد اعتماد کنیم علاوه بر اینکه خود تمییز هم ناتمام است و نادرست و امثال اینها خود جامع الرواة هم یک احتمال ولو قرینه ضیعفه ای وجود دارد که این همان باشد ولو قرینةً ضعیفة تعبیر ایشان این است ولو بقرینة ضعیفة بنابراین به هیچ وجه نمی­شود عرض کنم خدمت شما اینها را محمد بن عمرو را همان محمد بن عمرو بن حتی نمی­شود گفت که صاحب جامع الروات نسبت به محمد بن عَمری که در این سند هست غیر از اینکه احتمال ضعیفی وجود دارد که محمد بن عمر زیات باشد چیزی بیشتر از این از داخل آن درنمی­آید تعبیرش هم است ولو قرینةً ضعیفة بنابراین اعتماد به فرمایش صاحب جامع الرواة برای اینکه این محمد بن عَمر را ما محمد بن عَمر زیات بگیریم وجهی ندارد

یک نکته ای را من اینجا خدمت دوستان عرض می­کنم این را ملاحظه بفرمایید یک سوالی هست این سوال را ملاحظه بفرمایید مفید است من فردا می­خواهم یک مقداری در مورد آن توضیح بدهم آن این است که این محمد بن عَمر فرض این است که مرحوم نجاشی محمد بن عمرو را از اصحاب امام رضا علیه السلام ذکر کرده چطور شده که مرحوم شیخ طوسی این را در باب من لم یرو عن واحد مع الائمه علیهم السلام آورده در حالی که این از امام رضا علیه السلام روایت می­کند و این چه شده که این محمد بن عمرو زیات را در باب من لم یرو عن واحد مع الائمه علیهم السلام آورده این را دقت بفرمایید

حالا به مناسبت این یک سوال دیگر را هم طرح می­کنم دو تا سوال را با هم پاسخ بدهید در خصوص محمد بن عَمر این سوال من نیست این است که شیخ طوسی گاهی اوقات بعضی افراد را هم در باب اصحاب ائمه ذکر کرده هم در باب من لم یرو عن واحد مع الائمه علیهم السلام ذکر کرده عده آنها هم کم نیست چهل پنجاه نفری شاید باشند کسانی که هم در باب من لم یرو عن واحد مع الائمه علیهم السلام ذکر شده هم در باب اصحاب ائمه این وجهش چیست بعضیها این طوری توجیه کردند گفتند مراد از من لم یرو عن واحد مع الائمه علیهم السلام این است که کسانی که عصر غیبت را درک کردند بنابراین کسانی که یک مقدار عمر طولانی داشته باشند معمر باشند هم عصر ائمه را درک کرده باشند هم عصر عرض کنم غیبت را درک کرده باشند این هم در باب اصحاب ائمه ذکر می­شوند هم در باب لم یرو عن واحد مع الائمه ذکر می­شوند مفاد باب من لم یرو عن واحد مع الائمه را این طوری تفسیر کردند کسانی که عصر غیبت را درک کردند ما حالا عرض کردم این مطلب این تفسیر برخلاف صریح کلام شیخ است شیخ تصریح می­کند که باب من یرو عن واحد مع الائمه اختصاص ندارد به کسانی که تاخر زمانه امثال اینها؛ نه کسانی که عصر ائمه را درک کردند و از آنها روایت نکردند آنها را می­آورد و الا کسانی که عصر ائمه را درک کردند از ائمه روایت کردند دیگر در باب من لم یرو عنهم نمی­آید ولی خب خود همین یک توجیهی که بود که چطور شده محمد بن عمر زیات را می­تواند ادامه توجیهی باشد برای تفسیر کلام جامع الرواة. جامع الرواة به ذکر محمد بن عمر زیات در رجال شیخ طوسی در باب من لم یرو عن واحد مع الائمه علیهم السلام اعتماد کرده در اینکه طبقه او را یک مقداری متاخر در نظر بگیرد ولی خب خود همین سوال هست حالا ما گفتیم که شیخ طوسی تصریح می­کند که باب من لم یرو عن واحد مع الائمه مربوط به این کسانی که طبقه آنها متاخر است نیست و توضیحاتی که داده ولی خب این سوال باید پاسخ داده بشود که چطور شده در بعضی موارد هم در باب من لم یرو عن واحد مع الائمه علیهم السلام یک راوی اسمش آمده هم در باب اصحاب ائمه.

آقای جلالی یک مقاله مفصلی در این مورد نوشته در مجله تراثنا چاپ شده من وارد بحث ایشان نمی­خواهم بشوم چون ایده ای که ایشان آنجا ارائه داده ما درست نمی­دانیم ولی موارد این قاعده یعنی موارد این مورد نقضی مورد بحث را در آنجا شما می­توانید پیدا کنید و بحثش را مفصل آنجا و نظریاتی که در حل این مشکل وجود دارد را آنجا می­توانید ببینید من در مقاله­ای که در دانشنامه جهان اسلام چاپ شده به عنوان رجال شیخ طوسی به این بحث پرداختم چکیده آن را فردا ان شاءالله اشاره می­کنم که چون این بحث هم مفید است

و صلی الله علی سیدن و نبینا محمد و آل محمد .